

بحران پناهندگی و راه حل آن

در خبرها آمده است که بعد از حمله امپریالیسم روسیه به اوکراین، دولت های مستقر در همجوار این کشور که امروزه عضو اتحادیه اروپا و ناتو می باشند پذیرای میلیونها نفر از جنگ زده های اوکراین خواهند بود. این که بر سر این پناهجویان قربانی جنگ امپریالیستی در اوکراین چه خواهد آمد را آینده نشان خواهد داد. ولی بحران پناهندگان اوکراین آخرین نمونه زنده از فجایعی است که در جهان امپریالیستی امروز بر سر میلیونها پناهنده و پناهجوی قربانی نظام سرمایه داری نظیر پناهجویان آفریقایی و افغان و ایرانی و یمنی و سوریه و ... می آید. یکی از این داستانهای واقعی در مورد شرایط دردناک پناهجویانی که با تحمل درد و رنج و مصیبت های فراوان خود را به کمپ های پناهندگی در کشورهای مختلف می رسانند، در زیر منعکس شده است.

در گوشه ای از مسیرهای شلوغ تردد پناهجویان که از افغانستان شروع و پس از گذر از ایران و ترکیه، یا به جزایر یونان و یا به قبرس ختم می شود، فجایع و داستانهای وحشتناک زندگی پناهجویان آفریقایی و آمریکای لاتینی و ... به طور روزمره در اشکال دیگری برای ایرانیان و افغانها و پاکستانی ها و ... رخ می دهند. آنچه در زیر می آید، شرح حال یکی از پناهجویان محروم افغان می باشد:

" پس از سقوط کابل دیگر برای خانواده ما امنیتی وجود نداشت. طالبانها که آمریکا و اشرف غنی دو دستی وطن ما و اردوی ملی (ارتش) ما را به آنها تقدیم کردند، در همه جا به جان مردم بخصوص اقوام غیر پشتو افتاده بودند، خانه ها را غارت می کردند، زنان را جلوی روی شوهران و پدر و مادرانشان می زدند، آنها را به زور به عقد مزدوران خود در می آوردند، جوانان را می ربودند، و هر روز زیر نام اعدام از طریق تشکیل "محکمه صحرائی" مخالفان خود و افراد سرشناس و محبوب را در ملاء عام به شیوه ای که از حکومت ملا های ایران آموخته بودند با جرقه های به دار می کشیدند؛ مکاتب دخترانه را بستند، و هر کمکی هم که زیر نام "بشر دوستانه" از خارج به حلقوم آنها ریخته شد را صرف رسیدگی به خانواده های بمب گذارهای انتحاری و هواداران خود کردند. در چنین شرایطی است که خواهران و برادران ما بدون احساس شرم و برای حفظ جان خود و ارتزاق و تامین نان به فروش کودکان دلبندشان در بازارهای فروش بردگی دست می زنند.

بالاخره با هزار بدبختی خود را از افغانستان به ایران رساندم. مرزبانان ایرانی برخورد بسیار وحشیانه ای با جمعیت داشتند و آنها را کتک زده و مذبذب و خونین و مالین کرده و با تهدید و حتی شلیک گلوله به طرف مرز پس می زدند. بالاخره توانستم از دست مرزبانان ایرانی جان سالم به در ببرم. در راه از زاهدان تا کرمان و تهران ۹ نفر را در یک ماشین کوچک جا داده بودند. بسیار می ترسیدیم، چون بخاطر فرار از دست پاسداران و ماموران با کمترین تیراندازی و یا حادثه ای ماشین ممکن بود از جاده خارج و یا منفجر شود. بسیار شنیده بودیم که چگونه هموطنان ما در این مسیر پس از تحت تعقیب گرفتن توسط خودروهای سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی دچار حادثه شده و جان خود را از دست می دادند. بالاخره با دلهره و ترس فراوان، این قسمت از سفر نیز به خیر گذشت. ما دو نفر بودیم و قصدمان ماندن در ایران نبود بلکه می خواستیم از طریق ترکیه خود را به اروپا برسانیم. در مرز ترکیه چند پناهجوی پاکستانی و ایرانی را دیدیم که یخ زده بودند، جسدشان هنوز آنجا بود. در ترکیه دوست من کمی بعد توانست با قایق به جزایر یونان برود. من هم به طور قاچاق خود را به قبرس شمالی رساندم و با پرداخت رشوه از طرف قاچاقچی به مامورین پاسدار صلح سازمان ملل که از مرز حایل محافظت می کنند خودم را به قبرس اروپایی و کمپ پناهندگی رساندم. در طول راه زخم برداشته بودم و همه لباسهایم تقریباً پاره شده بود. کمپ قبرس با استقرار کانکس و چادر برای ۱۰۰۰ پناهجو ساخته شده در حالی که حالا حدود ۲۴۰۰-۲۳۰۰ پناهجو از کشورهای آفریقایی، از پاکستان، سومالی، بنگلادش، ایران و افغانستان و سوریه و ... مجبور به زندگی در آن هستند.

شرایط بسیار بد است. غذا کم است و اگر نزدیک به ۲-۳ ساعت در صف نایستی نان خالی هم به دستت نمی رسد. در هر کانکس بین ۸ تا ۱۰ نفر مثل ماهی ساردین در کنار هم می خوابند. امکانات بهداشتی، حمام و شستشو بسیار نازل است و مهمتر از همه پروسه درخواست پناهندگی بسیار طولانی و سخت است. کسی اینجا جواب مثبت نمی گیرد. یک دوست ایرانی من ۱۰ سال است که در قبرس زندانی شده است و هنوز هیچ جوابی نگرفته است. او دیگر بهترین سالهای عمرش را در شرایط بی حقوقی کامل سپری کرده است. اما من در روزهای اول با وجود تمام اینها خوشحال بودم و می گفتم من هیچ دغدغه ای ندارم همین که در جایی آزادانه نفس می کشم راضی ام. بقیه مسایل کم کم حل می شوند باید مقاوم باشم! تا اینکه دو سه شب پیش پلیس ها ناگهان به کانکس ما ریختند و یک پناهجوی آفریقایی را از مویش گرفته و کشان کشان از بستر خواب از کنار زنش بیرون کشیدند و وحشیانه او را کتک زدند و در مقابل چشمان وحشتزده همه ما بدون لباس کامل و به همراه همسرش به بیرون کمپ انداختند. هیچ کس جرأت نداشت حرفی بزند. این رفتار وحشیانه صرفاً به این خاطر بود که همسر او برگه ترخیص گرفته بود و او به گردانندگان کمپ گفته بود که به او هم برگه ترخیص بدهند تا با همسرش از کمپ بیرون برود! صحنه ضرب و شتم و بخصوص کشیدن موی او از جلوی چشمانم دور نمی شود! الان دیگر از خودم و از همه چیز بدم می آید. با ترس اضافه می کند که در گوشه دیگر این کمپ مرزبانان

در یکی از کانکس ها به خرید سکس از پناهجویان مشغولند و کسی جرات ندارد حرفی بزند! آهی می کشد چشمانش پر از اشک است. می گوید کاش در همان کابل مرده بودم!"

آنچه که در فوق شرحش رفت تنها جلوه های کوچک و فاجعه بار حاکم بر حیات و هستی میلیونها تن از پناهجویان محروم در سراسر دنیاست. هنگام یافتن علل ترک سرزمین مادری، برای چشمان جویای حقیقت، دقت زیادی لازم نیست تا ثابت شود که عامل اصلی تمام فجایعی که هست و نیست میلیونها انسان در سراسر دنیا را به سوی نابودی کشانده و باعث آوارگی و گسترش شدید موج پناهندگی شده، همانا سلطه نظام امپریالیستی در این کشورها و در سراسر جهان است و نتایج و عواقب فاجعه بار اقتصادی-سیاسی و نظامی و فرهنگی این سلطه بر دوش طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم سرشکن شده و وضعیت مصیبت بار پناهجویان و مهاجرین یکی از نتایج حاکمیت نظام سرمایه داری ست.

مطابق آمار منتشر شده توسط کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در نوامبر سال گذشته بیش از ۸۴ میلیون نفر به دلایلی که "خشونت، ناامنی و پیامدهای تغییرات اقلیمی در سطح جهان" نامیده شده آواره گشته اند. مطابق این گزارش، از مجموع ۸۴ میلیون آواره، ۵۱ میلیون نفر در داخل کشورهای شان بی خانمان و مجبور به مهاجرت شده اند. از این جمله اند ۱.۳ میلیون نفر در جمهوری کنگو و ۱.۲ میلیون در ایتوپی که مجبور به ترک خانه و کاشانه شان شده اند. مثالهای دیگر پاکسازی قومی در میانمار و روی کار آمدن طالبان در افغانستان است که باعث شده اند تا شمار زیادی از مردم مجبور به ترک خانه و کاشانه خود و مهاجرت به امید یافتن حداقل امکانات یک زندگی انسانی گردند. این درشرایطی ست که در سال ۲۰۲۰ آمار آوارگان در جهان ۸۲.۴ میلیون تن اعلام شده بود.

آنچه که از ورای این گزارشات ناکامل رسمی می توان به وضوح مشاهده کرد این است که تشدید استثمار وحشیانه نیروی کار و غارت ثروتها و منابع طبیعی جوامع تحت سلطه در پنج قاره جهان توسط سرمایه داران جهانی و حکومتهايشان، تحمیل گرسنگی و بیکاری و فقر و و بی خانمانی و گرانی و تورم غیر قابل تصور به زندگی صدها میلیون تن از توده های تحت ستم در آفریقا و خاورمیانه و آسیا توسط انحصارات غارتگر بین المللی و سگهای هار پاسبانسان به منظور کسب سود و مافوق سود امپریالیستی، تحمیل جنگهای خانه خراب کن ارتجاعی و امپریالیستی و در همه حال اعمال یک دیکتاتوری سیستماتیک، عریان و خونین بر جان و مال کارگران و زحمتکشان در سوریه و فلسطین و لبنان و یمن و ایران و افغانستان، در کنگو و رواندا و کامرون و نیجریه و لیبی و مراکش، در برمه و پاکستان و بنگلادش و سایر جوامع تحت سلطه امپریالیستهای جهانی عامل اصلی حرکت جمعیت و موج طبیعی افزایش پناهجویان به سوی سرزمینهای ثروتمند و نقاط دیگر دنیاست.

در توصیف گوشه ای ازشرایطی که به طور مثال باعث ترک کشور کنگو توسط صد ها هزار پناهجو و مهاجر و سرنوشت دردناک زنان پناهجو شده است می توان به حقایق زیر استناد نمود: کنگو در شرایطی به یکی از بزرگترین کشورهای صادر کننده پناهجو تبدیل گشته که این کشور با ۹۰ میلیون نفر جمعیت، از نظر ثروتها و منابع طبیعی، در زمره غنیترین کشورهای جهان قرار دارد و در همان حال مردم کنگو از فقیر ترین مردم دنیا هستند. ارزش منابع طبیعی این کشور شامل "هشتاد درصد ذخایر سنگهای کولتان" و منابع عظیم "کبالت"، نفت و قلع و روی و طلا و همچنین ذخایر عظیم اورانیوم به ۲۴ تریلیون دلار می رسد که تقریباً برابر با تولید ناخالص داخلی آمریکا است. به رغم این، حیات و معاش کارگران وتوده های تحت ستم این کشور که ۶۰ درصد آن را کشاورزان تشکیل می دهند، در آتش دخالتها و رقابتهای سلطه جویانه امپریالیستهای رقیب و جنگهای امپریالیستی برای غارت این کشور می سوزد. به طور مثال جنگ دوم کنگو که از سال ۱۹۹۸ آغاز شده برغم "معاهدات صلح" متعدد تاکنون ادامه دارد و به علت دخالت ارتشهای مزدور ۹ کشور و بیش از بیست دار و دسته مسلح وابسته به "جنگ جهانی آفریقا" و "مرگبارترین جنگ" پس از "جنگ داخلی در چین" معروف شده است. در جریان این جنگها تا کنون حدود ۶ میلیون تن از مردم کنگو جان خود را از دست داده اند. از آنجا که مزدوران سرمایه داری برای پیشبرد اهداف ضد خلقی خود و در هم شکستن مقاومت مردم و بویژه زنان، گذشته از گلوله و مهمات از سلاح ننگین تجاوز دست جمعی به زنان به مثابه یک سیاست جنگی، استفاده می کنند، بنا به گزارشات منتشره تنها در بین سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به بیش از ۴۰۰ هزار زن بین ۱۵ تا ۴۹ ساله توسط مزدوران مسلح کنگویی و ... تجاوز شده و در این جنایات، به طور سیستماتیک از قنداق تفنگ هم استفاده شده است. در چنین شرایطی ست که کنگو در معرض شدیدترین استثمار و غارت سرمایه داران ضد خلقی قرار گرفته و قربانیان نظام سرمایه داری در این کشور بخش بزرگی از پناهجویان را تشکیل می دهند.

اما کنگو تنها یک مثال از شرایطی ست که موج مهاجرت پناهندگان را باعث می شود؛ جنگ به راه انداخته شده توسط امپریالیسم آمریکا و روسیه به دست رژیم وابسته اسد و مزدوران رنگارنگ سیاساخته اسلامی در سوریه، نیمی از توده های محروم این کشور را در طول چند سال آواره و دربر ساخت و بخش کوچکی از آن را به سوی کشورهای اروپایی روان ساخت. در افغانستان روی کار آوردن دوباره طالبان مزدور توسط آمریکا و تعرض گسترده این گروه مزدور به حقوق و حیات و هستی توده های تحت ستم افغان عامل موج جدیدی از مهاجرت و فرار از چنگال شرایط جهنمی در این کشور زیر سلطه امپریالیسم و مزدورانش گشته است.

در همین کشور خودمان نیز شاهدیم که چگونه شرایط جهانی آفریده شده توسط یک دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم یعنی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در طول بیش از ۴۳ سال غارت و استثمار شدید کارگران و مردم تحت ستم و حفاظت از نظام سرمایه داری حاکم به نفع سرمایه داران رذل و اربابان جهانی این رژیم با برقراری چوبه های دار و شکنجه در سراسر کشور منجر به تبدیل ایران به چهارمین کشور صادر کننده پناهنده در اروپا و آمریکا گشته است.

بدینگونه است که در بررسی بحران پناهندگی در همه جا مساله مهاجرت و پناهندگی به شرایط غیر قابل تحمل و ضد خلقی آفریده شده توسط سرمایه داران جهانی و مزدورانشان علیه کارگران و زحمتکشان گره خورده است.

اما راه حل گردانندگان نظام سرمایه داری یعنی عاملین بحران پناهندگان برای برخورد با چنین شرایطی چیست؟ جذب درصد ناچیزی از میلیونها پناهجو توسط برخی کشورها و سپس تلاش های سیستماتیک برای بازگرداندن بقیه به جهنمی که در آن زندگی می کرده اند یکی از این راه هاست. یکی دیگر از این باصطلاح راه حل های ضد پناهنده کشورهای "پیشرفته" و مدعی "حقوق بشر" نظیر دانمارک ترغیب شرکاء برای پرداخت بودجه هایی به ارتشهای آفریقایی یا دار و دسته های نظامی و مزدوران جنگی فعال در لیبی و کشورهای مشابه است به این منظور که با ایجاد باصطلاح اردوگاه هایی در داخل خاک کشورهای آفریقایی تمامی پناهجویان متقاضی در اروپا را به این اردوگاه ها منتقل و ظاهرا تقاضای پناهندگی آنها در غرب را در همان محل بررسی نمایند. دولت پناهنده ستیز انگلیس نیز هم اکنون با امضای قرارداد ننگینی با مزدوران حاکم بر کشور رواندا در حال تهیه مقدمات به منظور ارسال پناهجویانی که از طریق کانال مانس به طور غیر قانونی به انگلیس می آیند به این کشور می باشد. مبتکران این پروژه بسیار وحشیانه و کثیف می کوشند قدرت "مرزبانی" اروپا را - صد البته- در خارج از مرزهای اروپا به دست گروه های مزدوری دهند که حتی پیش از این وظیفه جدید، پیشه ای جز کشتار و قصابی توده ها و تجاوز و ویران کردن هستی آنان نداشته و ندارند.

در پرتو واقعیات فوق می توان فهمید که حل بحران روزافزون پناهندگی و حتی تخفیف آن در نظام امپریالیستی حاکم بر جهان امروز غیر ممکن است. راه حل ریشه ای مساله پناهندگی به ایجاد نظام و شرایط دمکراتیکی گره خورده که فقر و نابرابری و استثمار و سرکوب و جنگ در آن از بین رفته باشد و انسانها بتوانند با دسترسی به کار و اشتغال، به آزادی و رهایی، زنجیرهای بردگی را از پای خود گسسته و در جامعه ای زندگی کنند که به اندازه استعداد و توان خود شرافتمندانه کار کنند و به اندازه کار خود حقوق دریافت کنند و کسی نگران و درغم عدم توانایی در تهیه و تامین یک زندگی شرافتمندانه برای خود و خانواده اش نباشد.

نابودی نظام سرمایه داری راه حل قطعی پایان نیاز دردناک برای ترک خانه و کاشانه و در نتیجه حل بحران پناهندگی ست.

ع.شفق
فروردین ۱۴۰۱